

دکتر علی اشرف صادقی

از: گروه آموزشی زبان‌شناسی

دربارهٔ ترکیبات «ال» در فارسی

زبان‌شناسان هنگام مطالعهٔ تاثیر زبانها در یکدیگر به این نتیجه رسیده‌اند که آنچه زبانها کمتر از یکدیگر به قرض میگیرند واجها (اصوات ممیز معنی) و اجزاء صرفی یا تکواژه‌های دستوری^۱ است. قرض گرفتن واجها تحت شرایط خاص انجام میشود و کلمات دستوری تنها وقتی که به مقیاس وسیع همراه با کلمات قاموسی (لغات) از زبانی وارد زبان دیگر گردند میتوانند در آنجا استقلال بیابند. منظور از استقلال یافتن اینست که میتوانند از کلمات قاموسی زبان قرض دهنده جدا شوند و با کلمات خاص زبان قرض گیرنده به کار روند. در چنین وضعی کلمهٔ دستوری دیگر از اصل خود جدا میشود و جزء کلمات دستوری زبان جدید قرار میگیرد. مثلاً علامت جمع مونث سالم عربی یعنی «-ات» در اثر کثرت استعمال جمع‌های قرظی عربی در فارسی بتدریج از این کلمات جدا شده و با بعضی کلمات فارسی‌الصل نیز به کار رفته است: دهات، باغات، شمیرانات، اصطهبانات و غیره. «ال» عربی نیز در فارسی تاحدی چنین وضعی پیدا کرده است. ترکیبات عربی‌الصل مستعمل در فارسی که با این جزء ساخته شده‌اند بسیار است. در گذشته استعمال ترکیبات «ال» در نوشتار و بخصوص در زبان ادبی بسیار بیشتر از امروز بوده است، بطوری که نویسندگان فارسی نویس عملاً در نوشته‌های خود هر ترکیبی را که در عربی استعمال میشده به کار میبردند و از این نیز فراتر رفته و خود به‌قاس با آن ترکیبات، ترکیباتی

۱- morphemes

ساخته‌اند که در عربی سابقه نداشته است یا ترکیباتی را که در عربی بدون «ال» استعمال میشوند، در فارسی با آن به کار برده‌اند (عبدالعلی، بنات النعش). ساختن این ترکیبات به اینجا ختم نشده است. پاره‌ای از آنها با کلمات فارسی الاصل نیز ساخته شده‌اند که همیشه موجب اعتراض ادبا و پاکی گرایان بوده است و البته این امر مرحله جدیدی در تاریخ این نوع ترکیبات است. در دهه‌های اخیر که از طرفی نثر فارسی روبه‌سادگی رفته و از طرف دیگر عربی‌زدائی مد روز شده است نه تنها استعمال این ترکیبات روبه‌کاهش نهاده بلکه ظاهراً ترکیب جدیدی نیز ساخته نشده است. اما همان مقدار از این ترکیبات که امروز در زبان فارسی به کار میرود مجموعه نسبتاً بزرگی است که دارای قوانین خاص خود است و با همین ترکیبات و ترکیبات مشابه آنها در زبان عربی دارای تفاوت‌هایی است. مطالعه این ترکیبات مانند سایر عناصر قرصی عربی در فارسی باید بعنوان ترکیبات فارسی و در محدوده قواعد زبان فارسی صورت بگیرد. منظور از فارسی تنها فارسی نوشتاری و زبان مستعمل در بین خواص نیست زیرا در فارسی گفتاری نیز این کلمات به کار می‌روند و ظاهراً تلفظ آنها - جز در پاره‌ای موارد - برای عموم اشکالی ایجاد نمی‌کند؛ بعلاوه گاه مردم کم‌سواد نیز خود ترکیباتی بقیاس با آنها می‌سازند. در این مقاله آن دسته از ترکیبات «ال» دار که در کتابهای ادبی و علمی به کار رفته و منحصر به خواص است کار گذاشته شده و فقط ترکیباتی بررسی شده‌اند که استعمال آنها بیشتر است و توده مردم نیز کم و بیش آنها را درک میکنند یا خود به کار می‌برند. بررسی «ال» و کلمات «ال» دار از دو جنبه زیر صورت می‌گیرد:

۱- از نظر ساختمان آوایی؛ ۲- از نظر نقش و ساختمان صرفی.

از نظر ساختمان آوایی

از این نظر «ال» در فارسی به تکواژه‌های تقریباً لایتغیر تبدیل شده که معمولاً، بویژه در تهران، بصورت -oi- تلفظ میشود. علیرغم کوشش‌هایی که ادبا و

۱- در بعضی ترکیبات و بویژه در بعضی نقاط ایران «ال» بصورت -oi- تلفظ نمیشود. مثلاً در سوادیکه «ل» آن با صوت بعدی متجانس میشود گاهی در گفتار به e بدل میشود: کلمات «ناصرالدین» و «ناصرالدین» معمولاً به کسر «ر» تلفظ میشوند. در بعضی شهرستانها بجای o در این موارد a تلفظ میشود. ونیز ر.ک. آخر مقاله، بند «ج».

پاکی گرایان تا کنون کرده و میکنند ، ترکیبات «بین النهرین» و «ماوراءالنهر» و «عاقبة الامر» و «فوق العاده» در فارسی همه بضم «بین» و «ماوراء» و «عاقبة» و «فوق» تلفظ میشوند. همچنین در گروهائی نظیر «برای العین» و «بلطائف الحیل» و غیره کلمات «رأی» و «لطائف» که در عربی مجرورانده و به کسر تلفظ میشوند در فارسی همه بضم تلفظ میگردند. دلیل این امر چیزی جز این نیست که این جزء («ال») بصورت قالبی و جدا از تغییراتی که کلمات در زبان عربی در حالات مختلف میپذیرند به زبان فارسی راه یافته است. بعبارت دیگر چون در زبان فارسی اعراب وجود ندارد ترکیبات فوق مانند ترکیبات فارسی الاصل تلفظی یکسان پذیرفته اند.

تغییراتی که این جزء پیدا میکند نخست تجانسی است که 1 آن قبل از واجهای t, d, s, z, š, r, n با این واجها حاصل میکند. بعبارت دیگر قبل از این هشت تلفظ که معادل سیزده حرف ت، ث، د، ذ، ر، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ، ل، ن (حروف شمسی عربی) است، 1 با این تلفظها همگون میشود و در نتیجه -ol- -oshk-های -ot-, -od-, -os- و غیره درسیاید. این تغییر نزد باسوادان و بخصوص کسانی که کمی با زبان عربی آشنائی دارند معمولاً رعایت میشود، اما از آنجائیکه این تغییر در ابتدا همراه با ترکیبات «ال» دار از زبان عربی وارد فارسی شده و تغییری نیست که مربوط به کلمات فارسی و قوانین صوتی حاکم بر آن باشد نزد توده مردم همیشه یکسان اعمال نمیگردد و گاه ترکیباتی که اصولاً باید با -ot- و -od- و غیره تلفظ شوند با -ol- به کار میروند.

دیگر اینکه در گفتار بعضی از ترکیباتی که در نوشتار با صورتهای همگون شده -ol- به کار میروند، گاهی بدون آن نیز تلفظ میگردند و این در ترکیباتی پیش میآید که استعمال بیشتری دارند:

نائب السلطنه ← نایب سلطنه ، فروغ الزمان ← فروغ زمان ، اکرم السادات ← اکرم سادات (و کلیه کلماتیکه با «سادات» همراه میآیند) و غیره.

از نظر نقش و وظیفه و ساختمان صرفی

از این نظر نیز «ال» به کلی با اصل عربی خود تفاوت دارد: برعکس نقشی

که درعربی بعهدہ دارد ، «ال» فارسی بهیچ وجه برای تعریف به کارنمی‌رود . تنها نقشی که درفارسی میتوان برای آن قائل شد نقش ترکیب سازی است . «ال» در فارسی نظیر میانوند «ا» (در کلماتی چون رویاروی و دمام و غیره) در ساختمان کلمات مرکب به کار میرود و بس . دراین نقش «ال» نه تنها در ترکیباتی که بطور قالبی ازعربی گرفته شده‌اند به کارمیرود بلکه در تعدادی از ترکیباتی که یک جزء آن فارسی الاصل است نیز استعمال میشود . ازاین نظر میتوان آن را میانوندی نیمه بارور ونیمه فعال خواند . عناصر فعال وبارور در زبان به عناصری گفته میشود که استعمال آنها جنبه قیاسی داشته باشد و بتوان از آنها در ترکیب و اشتقاق استفاده کرد . «ال» فارسی کاملاً بارورنیست زیرا نمیتوان بکمک آن ترکیبات فراوان جدید ساخت همانطوریکه با پسوندهای «دار» و «بان» و جزآن میتوان ساخت . مرده نیز نیست چون علاوه بر ترکیباتی که اجزاء سازنده آن عربی الاصل است این میانوند همانطوریکه اشاره شد در ترکیباتی که یک جزء آنها فارسی است نیز به کار رفته است «ابوالچپ» یکی از گوشه های همایون و ماهور و راست پنجگاه است (رك . لغت نامه دهخدا و فرهنگ فارسی معین) ؛ «حق البندر» حقی بوده که برای لنگر انداختن کشتی در بندر میداده‌اند (رك . لغت نامه که از این بطوطه نقل کرده است) ؛ «حق البوق» و «حسب الفرموده» و «حسب الفرمایش» و «حسب الخواهش» و «دستور العمل» و «متناسب الاندام» و غیره امروز نسبتاً متداول است . «رستم التواریخ» نام تاریخی است که بتازگی به چاپ رسیده است . اسمهای خاصی نظیر «شکوه السادات» و «فروع الزمان» و جز آن در زمان مانیز کم نیست . و بالاخره گروه نسبتاً بزرگی ازاین ترکیبات وجود دارد که تقریباً قیاسی است و ازیک صفت نسبی و «ال» و کلمه «اصل» ساخته شده است : ایرانی الاصل ، فرانسوی الاصل ، ژاپنی الاصل ، چینی الاصل و غیره .

۱- تا اواخر عهد قاجاریه اسمهای چون همدم الملوك و مهین الملک و افسرالدوله و فروغ الدوله و سالارالدوله و غیره نیز شایع بود و قیاس با آن و بطنز ترکیباتی چون سرانجام الدوله و دربان الدوله (سیاحتنامه ابراهیم بیگ ، ص ۶۰ و ۶۱) و ویلان الدوله ساخته شده که این آخری هنوز هم به کارمیرود .

بی‌شک علت اینکه «ال» در زبان فارسی در ساختمان ترکیبات بیشتری به کار رفته ممانعت و تحریم‌های عربی‌دانان وادبا بوده است و بس ، چنانکه امروز نیز در گفتار عوام یا کسانیکه در حکم عوام‌اند و بانوشته و کتاب‌سروکار ندارند و از اصل و منشأ لغات و ترکیبات بی‌خبرند گاه ترکیباتی چون «دائم‌المست» و «دائم‌المریض» و به استهزاء «بی‌شرف‌الدین» و «بی‌سواد‌العلماء» و «قرض‌الپس‌نده» دیده میشود^۱ .

ترکیبات «ال» در مستعمل در فارسی از نظر ساختمان صرفی به چند دسته زیر تقسیم میشوند:

الف- ترکیباتی که دو جزء آن اسم است و جزء اول مضاف و جزء دوم مضاف‌الیه محسوب میگردد و «ال» در حکم کسره اضافه است . اضافه در اینجا از نوع اضافه «تخصیصی» و «ملکی» است . ترکیبات زیر از این گروه است:

آخر الزمان ، اصول الدین ، امیرالمؤمنین ، بحر العلوم ، حب الوطن ، حق-
 التألیف ، حق الامتیاز ، حق التدریس ، حق الزحمة^۲ ، حق السکوت ، حق العبور ،
 حق العمل ، حق الوکاله ، حکیم‌الملک ، حل المسائل ، خلق الله ، دارالتأدیب ،
 دارالترجمه ، دارالخلافة ، دارالسلام ، دارالفنون ، دارالمجانین ، دارالمعلمین ،
 دارالوکاله ، دستورالعمل ، راحة الحلقوم ، رئیس‌الوزراء ، رجال الغیب ، رسول‌الله ،
 رسم الخط ، رکن الدوله ، رکن الدین ، سهوالقلم ، شیخ الاسلام ، صاحب الزمان ،
 عالم الغیب ، عبدالله ، عزت‌الله ، علم‌الاشیاء ، عوام‌الناس ، قحط‌الرجال ، قطاع-
 الطريق ، کشف‌الآیات ، کشف‌الایات ، لوازم‌التحریر ، مال‌الاجاره ، مال‌التجاره ،
 مجمع‌الجزایر ، مدعی‌العموم ، مستوفی‌الممالک ، معین‌الاسلام ، ملک‌الشعراء ،
 ملوک‌الطوائف ، منصف‌الزاویه ، میزان‌الحراره ، نائب‌التولیه ، نائب‌الزیاره ، نایب-
 السلطنه ، نائب‌الصدر ، نائب‌الحکومه ، وکیل‌الرعايا ، ولد‌الزنا ، ویلان‌الدوله

۱- حقوقدانی که نمیخواسته کلمه عربی به کار ببرد بجای حق «خارج‌المملکتی» ،
 «خارج‌الکشوری» گفته . رک . سخن ، یازدهم/۲ ، ص ۱۳۴ .
 ۲- در این ترکیبات کلماتیکه به c - ختم میشوند گونه‌ای از همین کلمات‌اند که در
 جای دیگر به at - ختم میشوند : زحمة - زحمت .

و غیره^۱. اسمهای خاصی که یک جزء آنها فارسی است نظیر «فروغ الزمان» و «شکوه السادات» طبق همین اصل ساخته شده‌اند.

در این ترکیبات اگر کلمه اول مصدر یا اسم فاعل باشد، کلمه دوم مفعول آن بشمار می‌آید: عالم الغیب، مدعی العموم، کشف الابیات و غیره.

ترکیب «فارغ التحصیل» در میان این ترکیبات غیر عادی است زیرا «فارغ» و «فراغت» در عربی و فارسی با «من» و «از» ساخته می‌شود.

بعضی نویسندگان معاصر گاهی در بعضی از این ترکیبات «ال» را حذف می‌کنند: حق تالیف، رسم خط و غیره.

ب- ترکیباتی که از یک صفت و یک اسم ساخته شده‌اند و مجموع آنها در حکم صفت است برای موصوف قبل از خود: صحیح النسب (= آنکه نسب او صحیح است) و غیره. به این ترکیبات در تداول زبان شناسان ترکیب ملکی یا bahuvrihi گفته می‌شود^۲. در گروهی از این ترکیبات کلمه اول دقیقاً برای کلمه دوم صفت است نظیر: تام الاختیار، جلیل القدر، جمع المال^۳، زائد الوصف، سریع الانتقال، لازم الاجراء، کثیر الانتشار، مفقود الاثر، معلوم الحال، مشترك المنافع، مجهول-المكان، متفق القول، ممنوع الورود، ناقص العقل، ناقص العضو، واجب الاطاعة، واجب القتل، واجب العرض و غیره.

در گروه دیگر که کلمه دوم معمولاً اسم مصدر یا مصدر عربی است و در فارسی

۱- ترکیباتی با کلمه «ابن» و یک کلمه دیگر ساخته شده‌اند و بصورت کنیه به کار می‌روند در اصل از این دسته‌اند، اما در فارسی «ال» آن را - شاید بقیاس با کنیه‌هایی که در خود زبان عربی بدون «ال» به کار می‌روند نظیر «ابن قتیبه» و «ابن عساکر» - حذف کرده‌اند: ابن اثیر، ابن عربی، ابن ندیم و غیره. همچنین بعضی ترکیبات دیگر چون ابن سبیل و بنی عباس و اهل بیت و اصحاب صفا و عقل کل و جز آن که با حذف «ال» ساختمان ترکیب نظیر ساختمان مضاف و مضاف الیه فارسی شده است از همان ابتدا بدون «ال» به کار رفته‌اند.

۲- نظیر ترکیبات، فوق در فارسی، ترکیبات پالک سرشت و زشت کردار و منقضی خدمت و غیره است.

۳- «جمع» در فارسی استعمال صفتی هم دارد.

اسم مصدر حساب میشود ، کلمه اول بیشتر در حکم قید برای کلمه دوم است (در صورتیکه گروه به جمله تأویل شود): جدید الاحداث، جدید التأسيس، جائز الخطا، سهل المعامله (= کسی که زود (سهل) معامله میکنند) ، سابق الذكر (که سابقاً ذکر شد) سریع الانتقال ، سهل الوصول ، فوق الذكر وغيره. ونيز رك. بند «ث» .

پ - ترکیباتی که جزء اول آنها معادل یک حرف اضافه فارسی است و جزء دوم مدخول آن است: بالعکس، بالفرض ، بالکل ، بالنسبه (و شاید بالفطره و بالقوه)، تحت الحفظ ، تحت الحمايه ، تحت الشعاع ، حسب الاجازه ، حسب الامر ، حسب - الخواهش ، حسب الفرمايش ، حسب الفرموده ، حسب المعمول ، فوق العاده وغيره . بعضی از این ترکیبات در فارسی بصورت قید به کار میروند و بعضی اضافه میشوند و نظیر حروف اضافه گروهی (مرکب) عمل میکنند . در بعضی از آنها نیز «ال» حذف میشود: بالکل - بکل ، بالفرض - بفرض وغيره .

ت - ترکیباتی که از یک اسم و یک صفت ساخته شده‌اند و کلمه دوم در حکم صفت برای کلمه اول است: بيت المقدس ، شيخ الرئيس وغيره . باید توجه کرد که در این ترکیبات گاهی «ال» را حذف میکنند : در بعضی نوشته‌ها بجای «شيخ الرئيس» ، «شيخ رئيس» به کار می‌رود .

ث - در عده معدودی از ترکیبات که گاهی در تداول دیده میشوند ، کلمه اول برای کلمه دوم در حکم قید است اما کلمه دوم اسم نیست بلکه صفت است : دائم المريض ، دائم الغائب ، دائم المست وغيره .

ج - در ترکیبات زیر رابطه میان دو جزء روشن نیست و ظاهراً باید آنها را یکجا و بطور قالبی دارای معنی دانست . بعبارت دیگر نمیتوان آنها را به اجزاء سازنده خود تجزیه کرد هر چند یکی از اجزاء یا ندرتاً دو جزء آنها در فارسی دارای معنی باشد . بیشتر این ترکیبات اسم یا صفتند: ابدالدهر ، حجر الاسود ، ثقة الاسلام ، جمادی الاول ، حظيرة القدس ، خارق العاده ، ذات الريح ، ذوالقعدة ، رأس المال ، ربیع الاول ، قرّة العين ، کرام الکاتبین ، مسقط الرأس و اسمهای خاصی نظیر اسدالله و عبدالله و

نصرت الله وغيره^۱.

چ - در ترکیبات زیر نیز رابطه دوجزء چندان روشن نیست و نمیتوان آنها را تجزیه کرد. فرق این ترکیبات با ترکیبات بند «ج» در این است که در اینجا ترکیب یا با «ال» شروع میشود و یا جزء اول آن در عربی از حروف جر است ولی مجموع آن معمولا در فارسی «قید» شمرده میشود. باید توجه داشت که در اکثر این ترکیبات تلفظ «ال» با تلفظ معمولی آن در فارسی (-ol-) تفاوت دارد: الحق و الانصاف، الفرار، القصه، الوداع، حتی الامکان، حتی المقدور، علی الاصول، علی البدل، علی القاعده، عندالمطالبه، عنداللزوم، فی الفور، فی الواقع، فی المثل، مع الوصف، من حیث المجموع، والسلام.

ح - در بعضی موارد «ال» دارای نقش خاصی (از نظر صرفی و نحوی و معنایی) نیست و فقط ارزش سبکی دارد (سبک آخوندی!) : «ال» اسمهای خاصی چون «محمدالموسوی الحسینی» و «ال» ترکیبات «مسجدالرضا» و «مسجدالحسین» از این نوع است.

۱- اسمهای خاصی نظیر «ابوالحسن» و «ابوالقاسم» و غیره که یک جزء آنها در فارسی مستقلا و بصورت اسم خاص به کار میروند، هر چند ممکن است غیرقابل تجزیه باشند، اما عوام آنها را مرکب از «ابول» و «حسن» و «قاسم» و جزآن تصور میکنند و گاهی جزء اول را مستقلا به کار میبرند. (شیخ بهائی جزء اول را با کلمه «پشم» ترکیب کرده و بصورت «ابوالپشم» در نان و حلوا به کار برده است). «عبدالله» نیز بصورت «عبدل» مخفف شده است. آبادیهای متعددی در ایران بنام «عبدل آباد» نامیده میشوند. رك فرهنگ جغرافیائی ایران و لغت نامه دهخدا. کلمه «اتول» که مخفف «اتوسویل» است شاید بقیاس با این ترکیبات و از روی صورت «اتول سویل» ساخته شده است. صورت «موتول» بجای «موتور» نیز بظاهر از روی «اتول» ساخته شده.

کلمات «بسمل» (مخفف «بسم الله») و «زینل» (مخفف «زین العابدین») و «بیتل» (مخفف «بیت المال» که مؤلف نهج الادب (ص ۸۰۵) شعر زیر را بشاهد آن آورده :
مبتدل معنی پوشیده و ماندن چند
مال خود ساخته با یک دوسه بیتی (بیتل)
همه در فارسی معاصر در حکم بسیطاند.